

Comparative Analysis of the Meaning Crisis and the Quest for Spirituality: A Case Study of Contemporary Residential Architecture in the West and Iran

1. Hooman Ranjbar^{id}: Ph.D. Student, Department of Architecture, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

2. Mohsen Vafamehr^{id}*: Professor, Department of Architecture, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran |
Professor, Department of Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and
Technology (IUST), Tehran, Iran.

3. Seyed Mohammad Khosro Sahaf^{id}: Assistant Professor, Department of Architecture, Ma.C., Islamic Azad University,
Mashhad, Iran

4. Mohsen Tabassi^{id}: Assistant Professor, Department of Architecture, Ma.C., Islamic Azad University, Mashhad, Iran

*Corresponding Author's Email Address: dr.vafamehr@iau.ac.ir

How to Cite: Ranjbar, H., Vafamehr, M., Khosro Sahaf, S. M., & Tabassi, M. (2025). Comparative Analysis of the Meaning Crisis and the Quest for Spirituality: A Case Study of Contemporary Residential Architecture in the West and Iran. *Manifestation of Art in Architecture and Urban Engineering*, 3(3), 1-20.

Abstract:

This study aims to conduct a comparative analysis of Western and Iranian architectural strategies for overcoming the meaning crisis in contemporary housing. The meaning crisis originates from instrumental reductionism and the negation of spiritual dimensions within Western modernism. This qualitative research, using a comparative approach and an eight-criteria analytical framework, investigates four key residential case studies (including the Vanna Venturi House and the Malagueira Housing Complex from the West; and Khāneh Daroon [Inner House] and Two Houses for Two Friends from Iran). The findings reveal a fundamental divergence in the approach to meaning: Western postmodern strategies focus on critical deconstruction and secular symbolism. For example, Venturi challenges hierarchical order, and Malagueira emphasizes social regionalism, both seeking meaning within lived experience and a secular context. In contrast, contemporary Iranian architectural strategies are grounded in the quest for sacred spirituality and the principles of Islamic–Iranian wisdom. The Iranian examples demonstrate that sustainable meaning lies in spatial thresholds and affective sensory experience by reviving hierarchical thresholds (Khāneh Daroon) and emphasizing the ethics of construction and collective relationship management (Two Houses for Two Friends). Conclusion: While the West seeks meaning through negation and secular irony, Iran achieves it through revival and sacred connection. The future of architecture requires an approach that integrates the authenticity of cultural and spiritual meaning with phenomenological necessities, shifting from static manifestos toward dynamic dialogue.

Keywords: meaning crisis, spirituality, contemporary Western architecture, contemporary Iranian architecture, introversion, comparative analysis.

Received: 30 June 2025

Revised: 30 September 2025

Accepted: 07 October 2025

Publish: 08 October 2025



تحلیل تطبیقی بحران معنا و جستجوی معنویت: مطالعه موردی معماری مسکونی معاصر غرب و ایران

۱. هومن رنجبر¹: دانشجوی دکتری تخصصی، گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۲. محسن وفامهر²: استاد، گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران | استاد، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. سید محمد خسرو صحاف³: استادیار، گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

۴. محسن طبسی⁴: دانشیار، گروه معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: dr.vafamehr@iau.ac.ir

نحوه استناددهی: رنجبر، هومن، وفامهر، محسن، خسرو صحاف، سید محمد، و طبسی، محسن. (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی بحران معنا و جستجوی معنویت: مطالعه موردی معماری مسکونی معاصر غرب و ایران. تجلی هنر در معماری و شهرسازی، ۳(۳)، ۱-۲۰.

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی راهکارهای معماری غرب و ایران برای غلبه بر بحران معنا در مسکن معاصر انجام شده است. بحران معنا ریشه در تقلیل‌گرایی ابزاری و نفی ابعاد معنوی در مدرنیسم غربی داشت. این تحقیق کیفی با رویکرد تطبیقی و استفاده از یک چارچوب تحلیلی هشت‌شاخصه، چهار مورد مسکونی کلیدی (شامل خانه‌ی وانا و نتوری و مجتمع مالاگوئرا از غرب؛ و خانه درون و دو خانه برای دو دوست از ایران) را مورد واکاوی قرار می‌دهد. یافته‌ها یک واگرایی بنیادین را در رویکرد به معنا نشان می‌دهند: راهبرد پسامدرن غرب بر نقد انتقادی و نمادگرایی سکولار متمرکز است. برای مثال، و نتوری با نفی سلسله مراتب و مالاگوئرا با منطقه‌گرایی اجتماعی، معنا را در تجربه زیسته و بستر سکولار جستجو می‌کنند. در مقابل، راهبرد معماری معاصر ایران بر جستجوی معنویت قدسی و اصول حکمت اسلامی-ایرانی استوار است. نمونه‌های ایرانی با احیای آستانه‌های سلسله‌مراتبی (خانه درون) و تأکید بر اخلاق ساخت و مدیریت روابط جمعی (دو خانه برای دو دوست)، نشان دادند که معنای پایدار در حریم فضایی و تجربه حسی عاطفی نهفته است. در حالی که غرب با نفی و کنایه (سکولار) به دنبال معناست، ایران با احیا و پیوند قدسی (معنوی) به آن دست می‌یابد. معماری آینده نیازمند رویکردی است که اصالت معنای فرهنگی و معنوی را با ضرورت‌های پدیدارشناسانه درهم‌آمیزد و از بیانیه ایستا به سمت گفتگوی پویا حرکت کند.

کلیدواژگان: بحران معنا، معنویت، معماری معاصر غرب، معماری معاصر ایران، درون‌گرایی، تحلیل تطبیقی.

مقدمه

تاریخ دریافت: ۹ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۵ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱۶ مهر ۱۴۰۴



معماری مدرنیسم غربی که بر پایه عقلانیت ابزاری و مفاهیم کارکردگرایی بنا نهاده شد، به تدریج منجر به حذف نمادها، گسست از سنت و کاهش ارزش‌های معنوی و عاطفی در فضای کالبدی گردید (1).

این رویکرد، معماری را از نقشی در بیان هویت و معرفت، به ابزاری صرف برای پاسخ به نیازهای مادی تقلیل داد و در نهایت، زمینه‌ساز «بحران معنا» در جوامع غربی شد. در واکنش به این بحران، جریانان فکری متأخر در غرب، تلاش‌هایی را برای بازتعریف معنای سکولار آغاز کردند که عمدتاً بر پایه پدیدارشناسی و تأکید بر تجربه زیسته و حس مکان استوار بود (2). با وجود این تلاش‌ها، رویکرد غربی بر بازتعریف «بیانیه ایستا» متمرکز بود و اغلب نتوانست از ریشه‌های مادی‌گرایانه مدرنیسم به طور کامل فاصله بگیرد.

همزمان با این تحولات، معماری مسکونی معاصر ایران که خود با چالش‌های هویتی مواجه بود، به دنبال «جستجوی معنویت» و احیای مفاهیم سنتی، فرهنگی و قدسی برآمد (3). این رویکرد با تأکید بر اصولی چون درون‌گرایی و استفاده نمادین از نور، به دنبال خلق یک «گفتگوی پویا و زمینه‌گرا» با گذشته و جهان‌بینی اسلامی-ایرانی بود. بنابراین، با وجود آنکه هر دو فرهنگ در پی بازگرداندن «معنا» به معماری بوده‌اند، دلایل ریشه‌ای، مبانی نظری و راهبردهای آن‌ها متفاوت است. درک این تفاوت‌ها برای توسعه یک چارچوب نظری بومی در معماری معاصر ضروری است.

اهمیت این پژوهش در تحلیل تطبیقی میان این دو جریان فکری و فرهنگی نهفته است. این مطالعه در پی پر کردن خلأ پژوهشی در زمینه مقایسه رویکردها، دلایل و نتایج این دو جریان است و به طور خاص، در پی پاسخ به این سوالات کلیدی است (1). دلایل ریشه‌ای بحران معنا در معماری مدرنیسم غربی چه بود و تلاش‌های متأخر غربی بر چه مبانی استوار بود؟ (2) راهبردهای معماری مسکونی معاصر ایران برای جستجوی معنویت چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با رویکردهای غربی دارند؟ این پژوهش با ارائه یک تحلیل تطبیقی میان این دو پدیده، به درک عمیق‌تری از چگونگی تجلی مفاهیم غیرمادی در معماری دست می‌یابد.

پیشینه پژوهش

پس از آشکار شدن بحران معنا در مدرنیسم اولیه، پژوهش‌های متعددی در غرب با رویکردهای متفاوت به دنبال بازتعریف «معنا» در معماری بودند. این مطالعات عمدتاً از رویکرد صرفاً کارکردی مدرنیسم فاصله گرفته و بر جنبه‌های روان‌شناختی، حسی و پدیدارشناسانه تمرکز کردند. مطالعات پیشگام مانند آثار نوربرگ-شولتز و باشلار بر اهمیت تجربه زیسته و ادراک فردی از فضا، با مفاهیمی چون «روح مکان» و «بوطیقای فضا»، تأکید کردند. هم‌زمان، تحقیقاتی در حوزه ادراک محیطی، نظیر کار لینچ و بنتلی و همکارانش، به دنبال پیوند عناصر فیزیکی و ساخت یک تصویر ذهنی منسجم از محیط بودند. این رویکردها در غرب، هرچند در تلاش برای بازگشت به معنای سکولار بودند، اما پایه‌های نظری لازم برای تحلیل ابعاد غیرمادی در فضای کالبدی را فراهم ساختند.

در مقابل، در ایران، پژوهش‌ها در واکنش به پیامدهای مدرنیزاسیون، بر احیای هویت بومی و مفاهیم معنوی در معماری تمرکز کردند. هسته اصلی این تحقیقات بر نقش فرهنگ، هویت و جهان‌بینی اسلامی-ایرانی در شکل‌دهی به فضای کالبدی استوار است. پژوهش‌هایی چون اردلان و بختیار (3)، نور، هندسه و اصول درون‌گرایی را به عنوان تجلی وحدت در کثرت و ریشه‌های عرفانی معماری ایرانی-اسلامی معرفی می‌کنند. مطالعات متأخر نیز بر جنبه‌های کاربردی‌تر تمرکز کرده و نقش هویت مکان، نشانه‌های شهری (4) و عناصر سنتی در القای حس آرامش و تعالی در فضاهای معاصر را بررسی کرده‌اند. مجموع این پژوهش‌ها،

چارچوب نظری لازم برای تحلیل جستجوی معنویت و بازآفرینی معنای قدسی در معماری بومی را فراهم می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه مفاهیم معنوی، می‌توانند یک گفتگوی پویا و زمینه‌گرا را در فضای مسکونی ایجاد کنند.

پیرو مطالعات انجام شده، جدول ۱ مهم‌ترین منابعی را که پایه‌های تحلیل تطبیقی تحقیق حاضر را فراهم می‌کنند، به صورت متمرکز نمایش می‌دهد:

جدول ۱: یافته‌های کلیدی پژوهش‌های پیشین

ردیف	منبع	عنوان پژوهش	یافته‌های کلیدی (مرتبط با چارچوب تطبیقی)
۱	(5)	The Poetics of Space	فضاها فراتر از ابعاد هندسی، با خاطرات و احساسات انسان پیوند خورده و به هویت فردی شکل می‌دهند.
۲	(2)	Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture	معماری باید با روح مکان و زمینه طبیعی و فرهنگی خود پیوند داشته باشد تا بتواند حس تعلق و معنا را منتقل کند.
۳	(3)	The Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture	معماری ایرانی بازتابی از جهان‌بینی توحیدی است که بر اصل «وحدت در کثرت» استوار است.
۴	(6)	The Relationship between Architecture and Iranian Philosophy	مفاهیمی چون نور قدسی و هندسه در معماری ایرانی، ریشه در فلسفه اسلامی و عرفان دارند.
۵	(7)	Investigating the Concept of Place in Modern and Post-modern Architecture	معماری پست‌مدرن در تلاش برای احیای معنا، از نمادگرایی و زمینه‌گرایی بهره می‌گیرد.
۶	(8)	The Manifestation of Islamic-Iranian Spirituality in Contemporary Mosque Architecture	معنویت در معماری معاصر از طریق بازآفرینی مفاهیم سنتی مانند نور و درون‌گرایی، امکان‌پذیر است.
۷	(9)	Investigating the Crisis of Meaning in Contemporary Architecture by a Phenomenological Approach	بحران معنا در معماری معاصر با عدم توجه به تجربه حسی و نیازهای درونی ساکنان مرتبط است.

با وجود اهمیت هر یک از این دو موضوع در ادبیات معماری و شهرسازی، کمتر پژوهشی به تحلیل تطبیقی و مستقیم آن‌ها در بستر معماری مسکونی پرداخته است. در حالی که مطالعات موجود به صورت مجزا به بحران معنا در غرب یا جستجوی هویت و معنویت در ایران می‌پردازند، خلأ پژوهشی در زمینه مقایسه رویکردها، دلایل و نتایج این دو جریان فکری به وضوح مشهود است. پژوهش حاضر با ارائه یک تحلیل تطبیقی میان این دو پدیده در بستر معماری مسکونی، در پی پر کردن این خلأ است. این مقاله فراتر از یک بررسی تاریخی، به مقایسه راهبردهای اتخاذ شده در دو بستر فرهنگی متفاوت برای مواجهه با چالش‌های مشترک می‌پردازد و از این طریق، به درک عمیق‌تری از چگونگی تجلی مفاهیم غیرمادی در معماری دست می‌یابد.

مبانی نظری

تبارشناسی «بحران معنا» در معماری معاصر غرب

بحران معنا در معماری مدرنیسم، ریشه در غلبه عقلانیت ابزاری و جهان‌بینی علمی مدرنیته داشت (10). این رویکرد ساختاری، با افسون‌زدایی ماکس وبر پیوند خورده و به تدریج منجر به فرسایش نظام‌های معنایی و تقلیل معماری به کارکردگرایی افراطی شد. ایدئولوژی مسلط در سازمان‌هایی چون CIAM، با هدف تأمین مسکن انبوه پس از جنگ، کارکردگرایی را به یک ضرورت ایدئولوژیک تبدیل کرد. این تقلیل، اگرچه از نظر فنی کارآمد بود، اما با رد زیبایی‌شناسی سنتی و حذف تنوع فرهنگی، ابعاد احساسی و معنوی زندگی را قربانی استانداردسازی و اقتصاد مقیاس کرد. نشانه‌های کالبدی این بحران شامل حذف تزئینات، شفافیت مطلق و انحلال آستانه‌ها (مانند خانه‌های شیشه‌ای) بود که حریم خصوصی و هویت مکانی را از بین برد و منجر به بیگانگی کالبدی و تبدیل ساکن به یک «واحد

قابل تعویض» در سیستم شد (11). در واکنش به این شکست ایدئولوژیک، جریان پدیدارشناسی با مفاهیمی چون «روح مکان» و تأکید بر تجربه زیسته، به یک سلاح انتقادی علیه سبک بین‌المللی تبدیل شد.

شاخص‌های تحلیلی بحران معنا در معماری مسکونی غرب

تحلیل شکست‌های ایدئولوژیک مدرنیسم در بستر مسکونی نشان می‌دهد که بحران معنا در غرب بر چهار محور اصلی متمرکز بوده است. این محورها به عنوان شاخص‌های کلیدی برای تحلیل تطبیقی در نظر گرفته می‌شوند:

جدول ۲: شاخصه‌های کلیدی شکست ایدئولوژی مدرنیسم

شاخص تحلیلی	تعریف کاربردی (بر اساس نقد غرب)	مبنای نظری
۱. فرسایش قلمرو	از دست رفتن مرزهای فیزیکی و روان‌شناختی (شفافیت مطلق، پلان باز داخلی) و از میان رفتن حریم خصوصی و خلوت.	(11)
۲. بیگانگی کالبدی و نفی هویت	یکنواختی بصری، حذف تنوع محلی، استانداردسازی افراطی و تبدیل ساکن به «واحد قابل تعویض».	(2)
۳. نارسایی پدیدارشناختی	عدم توجه به تجربه زیسته، حواس (لمس، بو) و مصالح سرد و انتزاعی که منجر به فقدان حس تعلق و روح مکان می‌شود.	(5)
۴. شکست آرمان‌شهر کارکردگرا	تقلیل معماری به کارکرد صرف و نادیده گرفتن ابعاد احساسی و معنوی حیات انسانی.	(10)

راهکارهای غربی برای حل معضل معنا (پاسخ پدیدارشناسانه و پسامدرن)

در پی شکست ایدئولوژیک مدرنیسم، جریان‌های فکری متأخر در غرب، تلاش کردند تا معنای سکولار را به معماری بازگردانند. این تلاش‌ها بر این درس‌آموخته بنیادین استوار بود که تقلیل‌گرایی فلسفی مدرنیسم در نادیده گرفتن بستر فرهنگی و نیازهای پیچیده اجتماعی و معنوی انسان، عامل اصلی بیگانگی بود (12). این رویکرد جدید بر پایه‌های پدیدارشناسانه و نشانه‌شناسانه استوار شد و معنا را در تجربه زیسته تعریف کرد. از منظر پدیدارشناسی، متفکرانی چون نوربرگ-شولتز (2) با طرح «روح مکان»، به اهمیت پیوند با توپوگرافی و تاریخ محلی پرداختند؛ همزمان، پست‌مدرنیسم با چهره‌هایی مانند ونتوری (13) و جنکز (12)، معماری مدرن را به دلیل فرم‌های تک‌معنایی آن نقد کرد و خواستار بازگشت به تاریخ، تزئینات، نمادها و فرهنگ عامه شد. به‌طور موازی، معمارانی چون لویی کان و لوکوربوزیه (14) (در آثار متأخر) نیز از طریق تمرکز بر نور نمادین و بیان صادقانه ساختار، به دنبال خلق فضاهایی بودند که حس سکون و تعالی را منتقل کنند. در مجموع، پاسخ غربی به بحران معنا بر چهار جریان اصلی پست‌مدرنیسم نمادین، نوخردگرایی، منطقه‌گرایی انتقادی و پدیدارشناسی استوار شد که همگی در نفی فراواقعیت‌های جهانی و یکسان‌ساز مدرن مشترک بودند.

رویکردهای پسامدرن در غرب، استراتژی‌های متفاوتی را برای پر کردن خلأ معنایی مدرنیسم اتخاذ کردند که در این جدول، مؤلفه‌های کلیدی آن‌ها به‌صورت شاخص‌های تحلیلی برای مقایسه با رویکرد ایرانی، ارائه شده است:

جدول ۳: رویکردهای پسامدرن در غرب برای احیای معنا

رویکرد نظری	چالش اصلی مدرنیسم	استراتژی کلیدی برای احیای معنا	مبنای نظری احیای معنا
پست‌مدرنیسم (نمادین)	نفی تاریخ و نمادها	استفاده از تزئینات، کنایه و شمایل‌نگاری تاریخی	معنای نمادین/فرهنگ عامه
منطقه‌گرایی انتقادی	بی‌مکانی و جهانی‌شدن فرم	تأکید بر بستر، اقلیم و مواد محلی	معنای مکانی/تجربه اصیل
پدیدارشناسی (15)	تقلیل معماری به فرم بصری	تأکید بر تجربه حسی، نور، سایه و جسمانیت انسان	معنای وجودی/تجربه زیستی
نوخردگرایی (تیپولوژی)	از دست رفتن ساختار و حافظه جمعی	احیای فرم‌های تیپولوژیک و نظم ساختار شهری	معنای اجتماعی/حافظه جمعی

راهکار ایرانی برای حل معضل معنا (جستجوی معنویت قدسی)

در ایران، معماری مسکونی معاصر در واکنش به بحران هویت و بازتولید مسکن فاقد هویت ناشی از مدرنیسم، به دنبال احیای معنای **معنوی و قدسی** برخاسته از **حکمت اسلامی-ایرانی** بود. برخلاف معماری مدرن که در جستجوی معنای سکولار بود، این رویکرد ریشه در یک جهان‌بینی الهی و عرفانی دارد که در آن **معنویت** نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه در تار و پود فضا تجلی می‌یابد و به عنوان نقطه مرجع طراحی عمل می‌کند.

الف) مبانی فلسفی و نظری

مبانی فلسفی این رویکرد بر این اصل اساسی استوار است که معماری، عرصه‌ای برای اتصال زمین به آسمان و تجلی نظم الهی است. این دیدگاه بر اصول محوری زیر تأکید دارد:

- **وحدت در کثرت:** این مفهوم که هسته اصلی جهان‌بینی توحیدی است، بیان می‌کند که کثرت و تنوع در عین حال به سوی یک وحدت و حقیقت غایی رهنمون می‌شود. نادر اردلان و لاله بختیار در کتاب **حس وحدت (3)** معماری ایرانی را بازتابی از همین فلسفه می‌دانند. سید حسین نصر نیز بر پیوند عمیق میان حکمت الهی، هنر و معماری تأکید کرده و این هنر را بستری برای تجلی زیبایی و نظم الهی می‌داند (16).
- **اصول طراحی سنتی:** محمدکریم پیرنیا با طرح اصول پنج‌گانه (شامل مردم‌واری، پرهیز از بیهودگی، درون‌گرایی و نیارش) اهمیت مفاهیم معنوی و فرهنگی را در این معماری برجسته می‌کند. در این دیدگاه، خانه مفهومی متعالی و مقدس داشت که انسان با تأمین آن به تجربه هستی و زندگی دست می‌یافت (17).

ب) تجلی کالبدی و نمادین

تجلی این مبانی در کالبد معماری ایران از طریق طراحی آگاهانه فضا و نمادپردازی عناصر محقق می‌شود:

- **درون‌گرایی و حریم:** اصل «حریم داشتن» با استفاده از حیاط مرکزی و جداره‌های بسته، یک حریم قدسی ایجاد می‌کند. آستانه‌ها (مانند ایوان و هشتی) به عنوان فیلترهایی عمل می‌کنند که سلسله مراتب فضایی را احیا و تجربه ورود از کثرت (فضای عمومی) به وحدت (فضای خصوصی و مقدس) را مدیریت می‌کنند. این امر نه تنها حریم خصوصی، بلکه امکان سلوک معنوی در کالبد بنا را فراهم می‌سازد (3).
- **نمادپردازی عناصر:** عناصر اصلی معماری ایرانی حامل معنایی عمیق هستند. نور، نمادی از نور الهی و حقیقت است که از طریق پنجره‌های مشبک و ارسی‌ها فیلتر شده و به کیفیتی ماورایی تبدیل می‌شود؛ هندسه (تقارن و تناسبات طلایی) نمادی از نظم کیهانی و کمال الهی است؛ و باغ ایرانی (چهارباغ) با محور آب و تقسیمات هندسی، تجسمی از «بهشت موعود» و حیات پاک است (3).

ج) تجربه‌ی زیسته و پارادایم‌های معاصر

تلاش‌های معاصر برای احیای این اصول نه صرفاً یک بازگشت سبکی، بلکه یک رجوع دوباره به اصول بنیادین خانه‌سازی ایرانی و بکارگیری صحیح مبانی ساخت آن‌هاست. این تلاش‌ها در سه پارادایم اصلی برای تلفیق کارکردگرایی با نیازهای معنوی نمود می‌یابند:

۱. رویکرد انتزاعی-مفهومی (حکمت‌محور): تمرکز بر معنای غیرمادی و استفاده از تضاد درون/بیرون، نور و هندسه مقدس. این رویکرد به دنبال جلوگیری از تقلید سطحی و حفظ عمق معنایی است (3).

۲. منطقه‌گرایی انتقادی (زمینه‌محور): تمرکز بر پایداری زیستی/فرهنگی، سازگاری با اقلیم و استفاده از مصالح بومی برای تقویت حس تعلق و روح مکان (18).

۳. ساختاری-نحوی (الگو‌محور): بازآفرینی الگوهای فضایی سنتی با تمرکز بر کارکردهای فرهنگی آن‌ها، مانند استفاده از حیاط مرکزی یا فضاهای واسط نوین (تراس عمیق) برای بازتولید مفهوم حریم و درون‌گرایی در ساختارهای معاصر (17).

این رویکردهای همگرا و در عین حال متمایز، به دنبال ایجاد فضایی با کیفیت‌های آرامش، مراقبه، و تعلق در تجربه زیسته کاربران می‌باشند و توانایی معماری ایرانی در تحقق خانه به مثابه معبد تجربه زیستن را نشان می‌دهند.

شاخص‌های تحلیلی جستجوی معنویت در معماری مسکونی ایران

جدول زیر، شاخص‌های عملیاتی تحلیل را که از مفاهیم فلسفی و کالبدی بالا استخراج شده‌اند، فراهم می‌کند:

جدول ۴: شاخص‌های عملیاتی تحلیل جستجوی معنا در معماری مسکونی ایران

شاخص تحلیلی	لایه مفهومی	استراتژی کالبدی و فضایی	مبنای نظری
۱. وحدت در کثرت و نظم	فلسفی/انتزاعی	استفاده از تقارن، توازن، هندسه قدسی و تناسبات، و مرکزیت (تأکید بر یکپارچگی).	جهان‌بینی توحیدی (اردلان و کیهانی)
۲. درون‌گرایی و سلسله مراتب	کالبدی/نحوی	ایجاد حیاط مرکزی/فضاهای واسط عمیق و آستانه‌های سلسله‌مراتبی (اندرونی/بیرونی) برای حفظ حریمیت و خلوت.	اصول پیرنیا و ساختارهای هویتی
۳. تجلی نور قدسی و حس	کالبدی/نمادین	استفاده از نور فیلترشده (ارسی و مشبک)، سایه و سکوت برای القای حس آرامش و مراقبه در فضا.	نمادپردازی عرفانی و حکمت اسلامی
۴. پیوند با بستر و پایداری	منطقه‌گرایی	سازگاری با اقلیم، استفاده آگاهانه از مصالح بومی/طبیعی و حفظ الگوی استقرار محلی.	منطقه‌گرایی انتقادی/مردم‌واری

تحلیل تطبیقی و سبک چارچوب نظری

این بخش به ارائه یک تحلیل تطبیقی متمرکز بر مبنای شاخص‌های استخراج‌شده از رویکردهای غربی و ایرانی می‌پردازد. در حالی که هر دو بستر در تلاش برای پر کردن خلأ معنایی ایجادشده توسط مدرنیسم بودند، تفاوت‌های اساسی در مبانی فلسفی و استراتژی‌های کالبدی آن‌ها مشاهده می‌شود. هدف از این سنتز، ایجاد یک چارچوب تحلیلی جامع است که بتواند در بخش بعدی، برای واکاوی مطالعات موردی مسکونی مورد استفاده قرار گیرد.

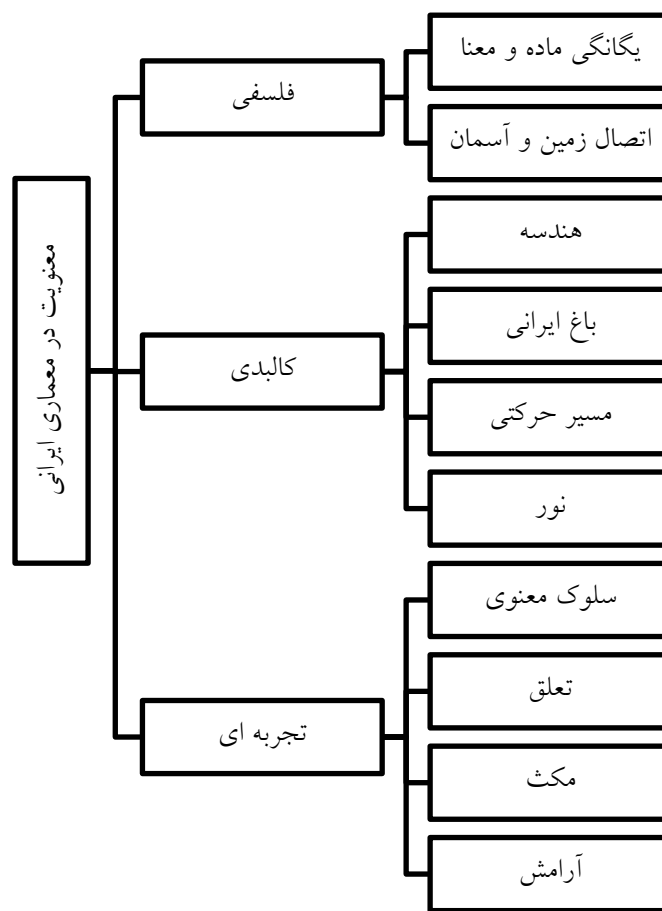
جدول ۵ تفاوت‌های بنیادین میان دو رویکرد را در راستای چهار شاخص کلیدی (که برای سنجش مطالعات موردی استفاده خواهند شد) ارائه می‌کند:

جدول ۵: تفاوت‌های بنیادین دو رویکرد معماری معاصر غرب و ایران به معنا

شاخص کلیدی تحلیل	رویکرد معماری معاصر غرب (جستجوی معنای سکولار)	رویکرد معماری مسکونی معاصر ایران (جستجوی معنویت قدسی)
۱. مبنای فلسفی/هستی‌شناختی	پدیدارشناسی سکولار و نسبی: معنا ریشه در تجربه زیسته، فردی، حافظه جمعی و زمینه دارد (2)	حکمت اسلامی و الهی: معنا ریشه در جهان‌بینی توحیدی و اتصال ماده به معنا (صورت به سیرت) دارد (3)
۲. استراتژی احیای هویت	نمادگرایی و زمینه‌گرایی: احیای هویت از طریق بازگشت به تاریخ و تزیینات (پست‌مدرنیسم) یا توجه به اقلیم و بستر محلی (منطقه‌گرایی).	وحدت در کثرت و درون‌گرایی: احیای هویت از طریق تجلی نظم کیهانی (هندسه) و حفظ سلسله مراتب حریم (درون/بیرون) (3)
۳. مواجهه با حریم/قلمرو	فرسایش قلمرو: تمایل به پلان باز، شفافیت و فضاهای بینابینی (ایوان، تراس) برای تقویت تعاملات اجتماعی و تجربه زیستی. (۷)	سلسله مراتب حریم: تأکید بر بسته‌سازی جداره‌ها، حیاط مرکزی و آستانه‌ها (هشتی) برای حفاظت از خلوت و سیر از کثرت به وحدت. (3)
۴. نقش نور و عناصر کلیدی	نور کارکردی/بصری: استفاده از نور برای اهداف عملکردی، بصری و تأکید بر تجربه حسی فضا (پدیدارشناسی) (15)	نور قدسی/نمادین: استفاده از نور فیلترشده (ارسی و مشبک) و آب برای القای حس تعالی و آرامش و تجسم نمادین نور الهی (3)

مدل مفهومی جستجوی معنویت در معماری ایرانی

تحلیل مبانی نظری معماری ایرانی نشان می‌دهد که جستجوی معنویت در معماری، امری چندلایه و درهم‌تنیده است و صرفاً به فرم‌های کالبدی خلاصه نمی‌شود. این مفهوم در قالب یک مدل مفهومی سه‌بعدی قابل تجمیع است. نمودار ۱، این لایه‌های بنیادین را نشان می‌دهد که چگونه مبانی فلسفی (مانند وحدت در کثرت)، از طریق تجلی کالبدی (مانند نور و هندسه)، به یک تجربه زیسته (مانند آرامش و تعلق) برای کاربر منجر می‌شوند و در مجموع، سه شاخص کلیدی تحلیل تطبیقی را شکل می‌دهند. این مدل، پایه و اساس تحلیل مطالعات موردی در بخش یافته‌ها خواهد بود.



شکل ۱: مدل مفهومی جستجوی معنویت در معماری ایرانی

روش شناسی

نوع و رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، یک تحقیق کیفی است که با روش‌های توصیفی-تحلیلی و مطالعه تطبیقی چند نمونه‌ای صورت می‌پذیرد. هدف اصلی این روش، ارائه یک تحلیل محتوای کیفی برای مقایسه استراتژی‌های کالبدی دو جریان فکری واگرا است. رویکرد تحقیق بر مبنای چهار گام اصلی شامل تدوین مبانی نظری، عملیاتی‌سازی شاخص‌ها، تحلیل محتوای موردی، و تحلیل تطبیقی نهایی استوار است.

چارچوب مفهومی - عملیاتی تحلیل

چارچوب تحلیلی تحقیق بر مبنای هشت شاخص کالبدی-تجربه‌ای استوار است. این چارچوب (جدول ۱)، که از تقابل بنیادین ایدئولوژی مدرنیسم با اصول پدیدارشناسانه و معنوی استخراج شده، شاخص‌های عملیاتی لازم برای سنجش مطالعات موردی و پیوند دادن آن‌ها به مفاهیم کلان نظری را فراهم می‌سازد:

جدول ۶: چارچوب عملیاتی تحلیل مطالعات موردی

ردیف	شاخص عملیاتی (۸ گانه)	مفهوم کلان زیربنایی (۴ گانه)	شاخه	مدل	مفهومی	توجیه اصلی (تقابل محوری)
			سه گانه			
۱	مصالح	پیوند با بستر و پایداری فرهنگی	کالبدی			سنجش گرایش به مصالح گرم و بومی در مقابل مصالح ایستای صنعتی.
۲	مقیاس	وحدت در کثرت و نظم کیهانی	فلسفی / کالبدی			ارزیابی تناسبات و مقیاس‌های مردم‌وار و معنادار در برابر مقیاس انتزاعی مدرن.
۳	تزئینات	تجلی نور قدسی و حس تعالی	کالبدی			بررسی احیای تزئینات نمادین (هندسی) در برابر جرم بودن تزئینات.
۴	نور	تجلی نور قدسی و حس تعالی	کالبدی			سنجش کیفیت نور نمادین و قدسی (فیلترشده) در مقابل نور صرفاً کارکردی و مطلق.
۵	آستانه	درون‌گرایی و سلسله مراتب حریم	کالبدی / تجربه‌ای			ابزار سنجش مدیریت سیر از کثرت به وحدت و سلسله مراتب حریم.
۶	زمینه	پیوند با بستر و پایداری فرهنگی	فلسفی			سنجش انطباق‌پذیری با اقلیم، تاریخ و فرهنگ محلی
۷	کنش و رفتار	درون‌گرایی و سلسله مراتب حریم	تجربه‌ای			ارزیابی فضاهای معماری برای خلق سرزندگی و تنوع فعالیت‌ها و تقویت تعاملات (حس تعلق).
۸	کیفیت حسی	وحدت در کثرت و نظم کیهانی	تجربه‌ای			ارزیابی تجربه عاطفی کاربر؛ سنجش توجه به حواس (بافت، صدا، بو) فراتر از بصری‌محوری.

مطالعات موردی

جامعه پژوهش شامل پروژه‌های مسکونی است که به طور مستقیم با چالش‌های معنایی درگیر هستند. برای نمونه‌گیری هدفمند، چهار مطالعه موردی انتخاب شد که دو جفت اصلی و دو جفت پشتیبان را شامل می‌شوند. این موارد به بهترین شکل، تقابل میان پاسخ‌های غربی (پست‌مدرن/پدیدارشناسانه) به بحران معنا و راهکارهای ایرانی (جستجوی معنویت قدسی) را فراهم می‌آورند.



شکل ۲: خانه ونتوری (ماخذ: www.archdaily.com)

الف) جفت اصلی: تقابل نظری و نمادگرایی (تک واحدی)

۱. خانه ونتوری (۱۹۶۴-۱۹۶۲) در چستنتا هیل، فیلادلفیا، که توسط رابرت ونتوری برای مادرش طراحی شد، یک بیانیه قاطع و پر سر و صدا علیه آرمان‌ها و ساده‌گرایی مطلق مدرنیسم بود و به‌عنوان نخستین مانیفست معماری پست‌مدرن شناخته می‌شود. ونتوری با این اثر، سادگی خشک مدرن را با پیچیدگی، تناقض و پذیرش تاریخ جایگزین کرد. او با استفاده از عنصرهایی چون طاق بزرگ غیرعملکردی، مقیاس‌دهی دوگانه و ارائه جبهه کلاسیک با عناصر آشنا (مانند یک سقف شیبدار و دودکش)، عمداً ابهام، شوخ‌طبعی و ارجاع مستقیم به الگوهای خانه‌های حومه شهر را وارد معماری کرد. این خانه نشان داد که معماری می‌تواند همزمان ساده و پیچیده، باز و بسته، و محتاط و جسور باشد. ونتوری با این کار، زبان معماری را از انحصار عملکردگرایی نجات داد و آن را به دنیای نمادها، سلیقه‌های عامیانه و تاریخ بازگرداند و به طور مؤثر، راه را برای ظهور پست‌مدرنیسم باز کرد.

۲. پروژه خانه‌ی درون، اثر دفتر معماری الگو به سرپرستی مهران خوشرو (ساخته شده در سال ۲۰۲۲ میلادی)، تلاشی ریشه‌ای برای بازتعریف درون‌گرایی و پیوند با طبیعت در مواجهه با توسعه بی‌رویه شهری است. این طرح با اتخاذ استراتژی «فرو رفتن در عمق زمین»، ساختمان را به یک زیستگاه زیرزمینی تبدیل می‌کند که از دید مزاحم ساختمان‌های اطراف مصون مانده است. این رویکرد، حریم و حرمت فضا را با استفاده از اصول معماری سنتی احیا می‌کند. کل بنا پیرامون یک حفره مرکزی شکل گرفته که نور را به سه "غار" مجزا (شامل فضاهای خواب، زندگی و تأسیسات) هدایت می‌کند. خانه درون با استفاده از مصالح خام (بتن) و خاک بومی، و با تأکید بر سادگی تکنیک، نه تنها یک راهکار اقلیمی برای معنویت پنهان در زمین ارائه می‌دهد، بلکه یک واکنش انتقادی به کلیشه‌های متراکم و مهاجم ویلاسازی در حاشیه شهرها نیز محسوب می‌شود.



شکل ۳: خانه درون (ماخذ: www.caoi.ir)

ب) جفت پشتیبان: تقابل عملیاتی و زمینه‌گرایی (جمعی)

۳. مجموعه مسکونی کویینتا دا مالاگوترا (۱۹۷۷-۱۹۷۳) در اوورا، پرتغال، اثر آلوارو سیزا، یک مدل برجسته از مسکن اجتماعی است که به‌عنوان پاسخی انتقادی و عمیق به بحران معنایی مدرنیسم تلقی می‌شود. سیزا با رد طرح‌های انبوه، طرحی از خانه‌های حیاطدار کم‌ارتفاع را ارائه کرد که با توپوگرافی موج‌دار منطقه تطبیق می‌یابد. این رویکرد، که بر مطالعه دقیق و شاعرانه سایت تأکید دارد، حس اصالت و تعلق را احیا می‌کند. مهم‌تر از آن، سیزا یک «لایه سوم زیرساختاری» را معرفی کرد: شبکه‌ای مرتفع از مجراها که به شکل یک قنات مینیاتوری، عملکردهای فنی را به عنصری یادمانی و نمادین تبدیل می‌کند. به گفته

منتقدان، این ترکیب، عقلانیت صرف و اقتصادی مسکن مدرنیستی را با ارجاعات به تاریخ و معماری کلاسیک پیوند داده و لایه‌های معنایی عمیقی به پروژه می‌بخشد. مالاگوئرا با تأکید بر اقتصاد ابزار و سخاوت اجتماعی، یک مدل رادیکال و انسان‌گرایانه ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد معماری می‌تواند ضمن پاسخگویی به نیازهای عملکردی، هویت فرهنگی و خوش‌بینی جمعی را نیز احیا کند.



شکل ۴: مجموعه مسکونی مالاگرا (ماخذ: www.archdaily.com)

۴. پروژه دو خانه برای دو دوست (ساخته شده در ۱۳۸۰ خورشیدی / ۲۰۰۱ میلادی)، اثر فیروز فیروز، جستجوی عمیقی برای معنویت و اصالت در مسکن معاصر از طریق صداقت ساخت و سازماندهی فضایی است. این طرح با ایجاد یک وحدت ساختاری صلب از آجر و بتن خالص، به طور رادیکال از تزئینات پرهیز کرده و اخلاق ساخت را به عنوان ارزش اصلی مطرح می‌کند. در قلب بنا، یک درون‌گرایی هوشمندانه نهفته است که با حذف دیوار حائل و ایجاد یک حیاط مرکزی مشترک و پنهان از منظر عمومی، حریم و حرمت خانه را مطابق با اصول فرهنگ سنتی تعریف می‌کند. این پروژه در واقع تجلی «وحدت در کثرت» است، جایی که ساختار یکپارچه، صرفاً یک پوسته بیرونی نیست، بلکه یک نظام سازمانی است که استقلال کامل دو واحد خصوصی را در زیر یک هویت جمعی سازماندهی می‌کند؛ این رویکرد، معنویت نهفته در سادگی، صداقت و سازماندهی صحیح فضایی را به نمایش می‌گذارد.



شکل ۵: دو خانه برای دو دوست (ماخذ: www.caoi.ir)

در نهایت چهارچوب نهایی تحلیل تطبیقی مطالعات موردی به شرح جدول ۷ تدوین گردید:

جدول ۷: چارچوب نهایی تحلیل تطبیقی مطالعات موردی

دسته	نمونه موردی (غرب)	نمونه موردی (ایران)	تمرکز محوری تقابل	شاخص‌های کلیدی مرتبط
جفت اصلی (نظری)	خانه‌ی وانا و نتوری	خانه درون	نمادگرایی سکولار در برابر درون‌گرایی و حریم قدسی	آستانه، تزئینات، کیفیت حسی
جفت (عملیاتی)	پشتیبان مجتمع مالاگوئرا	دو خانه برای دو دوست پیوند با بستر	منطقه‌گرایی انتقادی در برابر بوم‌گرایی فرهنگی و	مقیاس، مصالح، زمینه، کنش و رفتار

یافته‌های پژوهش

بخش یافته‌ها به ارائه نتایج حاصل از تحلیل محتوای کیفی چهار نمونه موردی بر اساس هشت شاخص عملیاتی (جدول ۶) می‌پردازد. این تحلیل، واگرایی‌های بنیادین میان راهکارهای غربی (پاسخ سکولار/پدیدارشناسانه) و رویکردهای ایرانی (جستجوی معنویت قدسی) را به‌طور کالبدی نشان می‌دهد.

تحلیل جفت تطبیقی اصلی: تقابل نمادگرایی سکولار و درون‌گرایی قدسی

این تحلیل، تقابل میان خانه‌ی وانا و نتوری (نمادگرایی کنایه‌آمیز) و خانه درون (سلسله مراتب حریم و درون‌گرایی) را در مقیاس خانه تک‌واحدی می‌سنجد. نتایج تحلیل در جدول ۸ ارائه شده است:

جدول ۸: تحلیل تطبیقی جفت اصلی: خانه و نتوری در برابر خانه درون

شاخص عملیاتی	خانه‌ی و نتوری (غرب: نمادگرایی سکولار/کنایه)	خانه‌ی درون (ایران: جستجوی معنویت قدسی/درون‌گرایی)	سنتز تحلیلی (واگرایی محوری)
۱. مصالح	ناهمگونی و کنایه: استفاده از مصالح متناقض و آشنا (مانند گچ سفید، آجر، سقف شیروانی) برای ارجاع کنایه‌آمیز به تاریخ و بافت عامیانه.	بتن خام و خاک بومی: استفاده از بتن خام و سادگی تکنونیک برای معنویت پنهان در زمین و مقاومت در برابر کلیشه‌ها (لایه کالبدی).	غرب مصالح را برای بازی نمادین و کنایه به کار می‌برد؛ ایران برای صداقت، سادگی و تجلی معنویت پنهان.
۲. مقیاس	مقیاس‌دهی دوگانه: استفاده از ابعاد متناقض و آشفته برای ایجاد ابهام و کنایه (لایه تجربه‌ای).	مقیاس فردی و فرو رفته: ابعاد تنظیم‌شده بر اساس "غارها" و درون‌گرایی فضایی برای حفظ حریم وجودی.	غرب مقیاس را برای نقد و ابهام به کار می‌برد؛ ایران برای خلوت، حریم و آرامش وجودی.
۳. تزئینات	تزئینات نمادین و عامیانه: استفاده از طاق غیرعملکردی و دودکش بزرگ به عنوان نمادهای آشنای عامیانه.	تزئینات رادیکال (سادگی تکنونیک): پرهیز کامل از تزئینات و تأکید بر سادگی تکنونیک و صداقت مصالح (بتن خام).	غرب تزئینات را برای ایجاد نماد و کنایه به کار می‌برد؛ ایران برای حذف نمادهای اضافی و رسیدن به سادگی معنوی.
۴. نور	نوردهی نامتعارف و بصری: نورگیرهای عجیب و بازشوهای غیرمرسوم که در خدمت پیچیدگی بصری و نمادگرایی هستند.	نور فیلترشده و کاناایزه: هدایت نور به حفره مرکزی و فضاهای زیرزمینی (غارها) برای ایجاد حس مکاشفه و حریم قدسی (لایه کالبدی).	نور در غرب برای پیچیدگی بصری است؛ در ایران برای خلوت، سیر و سلوک فضایی و نور قدسی.
۵. آستانه	آستانه مبهم و متناقض: آستانه‌هایی که سلسله مراتب فضایی و کارکردی را عمداً نفی می‌کنند (لایه تجربه‌ای).	آستانه سلسله‌مراتبی و فیلتر معنوی: آستانه‌های محصور و تدریجی برای مدیریت حریم و تجربه سیر از کثرت به وحدت.	غرب آستانه را برای نفی نظم به کار می‌برد؛ ایران برای احیای نظم درونی و حریم وجودی.
۶. زمینه	ضد زمینه و کنایه از تاریخ: نقد شدید تاریخ مدرنیسم و استفاده از تاریخ به عنوان ابزار کنایه و ارجاع (لایه فلسفی).	پیوند قدسی با بستر و درون‌گرایی: اتخاذ استراتژی "فرو رفتن در عمق زمین" برای مصون ماندن از توسعه و اتصال به خاک بومی.	غرب زمینه را نقد می‌کند؛ ایران برای معنویت پنهان و حریم وجودی به زمینه متصل می‌شود.
۷. کنش و رفتار	کنش‌گری متناقض: فضاهایی که کارکردشان مبهم است و به دنبال بیانیه انتقادی‌اند (لایه تجربه‌ای).	کنش‌گری آرام و متمرکز: خلق فضاهایی برای خلوت، سکون و آرامش وجودی (لایه تجربه‌ای).	غرب کارکرد را به شوخی و نقد می‌گیرد؛ ایران برای آرامش و سکون معنوی آن را تقویت می‌کند.
۸. کیفیت حسی	حس بصری و کنایه: تجربه بصری بر دیگر حواس غالب است و حس نهایی پیچیدگی و ابهام است.	حس لمسی و معنوی: تأکید بر بتن خام و خاک بومی که حس اصالت، سادگی و خلوت را القا می‌کند.	غرب به دنبال پیچیدگی بصری است؛ ایران به دنبال سادگی، اصالت و آرامش حسی.

تحلیل جفت تطبیقی پشتیبان: اعتبارسنجی در مقیاس جمعی

این تحلیل تقابل میان مجتمع مالاگوئرا (منطقه‌گرایی انتقادی) و دو خانه برای دو دوست (بوم‌گرایی فرهنگی) را در مقیاس مسکن جمعی می‌سنجد. نتایج

تحلیل دو جفت پشتیبان در جدول ۹ ارائه شده است:

جدول ۹: تحلیل تطبیقی جفت پشتیبان: مجتمع مالاگوئرا در برابر دو خانه برای دو دوست

شاخص	مجتمع مالاگوئرا	دو خانه برای دو دوست	سنتز تحلیلی (واگرایی محوری)
عملیاتی	(غرب: منطقه‌گرایی انتقادی)	(ایران: بوم‌گرایی فرهنگی/حریم)	
۱. مصالح	بتن خام/بافت بومی: استفاده از بتن با الگوبرداری از ساختار محلی، همراه با آجر، در راستای اقتصاد و بوم‌گرایی انتقادی.	آجر و بتن خالص: ایجاد وحدت ساختاری صلب با آجر و بتن؛ تأکید بر اخلاق ساخت و صداقت مادی و پرهیز از تزئینات (لایه کالبدی).	غرب مصالح بومی را برای اصلاح اجتماعی و مقیاس به کار می‌برد؛ ایران برای صداقت، اخلاق ساخت و هویت بومی.
۲. مقیاس	مقیاس انسانی و اجتماعی: حجم‌های تعدیل شده و خیابان‌ها برای احیای مقیاس محلی و مردم‌وار (لایه فلسفی).	مقیاس روابط انسانی و درون‌گرا: سازماندهی فضایی بر اساس استقلال واحدها در زیر یک هویت جمعی (لایه فلسفی/کالبدی).	هر دو به دنبال مقیاس انسانی‌اند؛ مالاگوئرا برای تعامل اجتماعی، فیروز فیروز برای حفظ استقلال و مدیریت روابط فردی.
۳. تزئینات	تزئینات تقلیل‌یافته (صداقت): تزئینات به بافت ساده و جزئیات عملکردی بتن خام و آجر تقلیل یافته‌اند.	تزئینات رادیکال (اخلاق ساخت): پرهیز رادیکال از تزئینات در راستای سادگی، صداقت و معنویت نهفته در ساختار.	غرب تزئین را به صداقت عملکردی تقلیل می‌دهد؛ ایران آن را به اخلاق ساخت و سادگی ساختاری تقلیل می‌دهد (راهی برای معنویت).
۴. نور	نور کارکردی و برنامه‌ریزی‌شده: نورگیرها و بازشوها برای تأمین روشنایی استاندارد در یک بافت متراکم.	نور مدیریت‌شده و حسی: مدیریت نور با ساختار صلب آجر برای ایجاد خلوت و حس سکون (لایه کالبدی).	نور در غرب صرفاً کارکردی است، در ایران در خدمت خلوت، حریم و کیفیت حسی.
۵. آستانه	آستانه فضاهای مشترک: تأکید بر فضاهای نیمه‌عمومی (کوچه‌ها، حیاط‌ها) به عنوان آستانه تعامل اجتماعی.	آستانه درون‌گرا و کنترلی: ایجاد حیاط مرکزی مشترک و پنهان برای مدیریت حریم و تجلی وحدت در کثرت.	غرب آستانه را برای گسترش تعامل به کار می‌برد؛ ایران برای حفظ حریم و مدیریت روابط فردی.
۶. زمینه	منطقه‌گرایی انتقادی: تلاش برای تلفیق با الگوهای بافت شهری محلی و تاریخ شهر.	بوم‌گرایی فرهنگی و احترام به فردیت: پاسخ به روابط انسانی و ارزش‌های فرهنگی (دوستی/خانوادگی) در بستر شهری.	تقابل محوری: منطقه‌گرایی غرب بیشتر اجتماعی-سیاسی است؛ ایران بیشتر طبیعی-فرهنگی و مدیریت روابط انسانی.
۷. کنش و رفتار	کنش اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده: طراحی برای تعاملات جمعی و تقویت حس اجتماع در فضاهای میانی (نظریه سیزا).	کنش مبتنی بر روابط فردی: خلق فضاهایی برای استقلال کامل و روابط تعریف‌شده (دوستی) در عین اشتراک (لایه تجربه‌ای).	غرب بر اجتماع پویای شهری تأکید دارد؛ ایران بر آرامش، خلوت و مدیریت کنش‌های درون‌زا.
۸. کیفیت حسی	حس بروتالیستی تعدیل‌شده: استفاده از بتن و آجر که بافت بصری و لمسی ساده‌ای را ایجاد می‌کند.	حس ساختاری و سادگی معنوی: استفاده از مصالح خالص و عاری از تزئین که حس سادگی، آرامش و اصالت را القاء می‌کند (لایه تجربه‌ای).	غرب با فضای صادق و ساده معنا می‌آفریند؛ ایران با فضای اصیل، ساده و ساختاری.

بحث: تحلیل واگرایی راهکارها در مواجهه با بحران معنا

یافته‌های پژوهش یک تقابل بنیادین را میان دو جهان‌بینی متفاوت برای حل معضل معنا در معماری مسکونی نشان می‌دهند. در حالی که هر دو بستر غربی و

ایرانی در نفی تقلیل‌گرایی فلسفی مدرنیسم مشترک‌اند، راهبرد آن‌ها در احیای معنا به‌طور محوری واگرا است.

تقابل بنیادی در لایه‌های مفهومی

تحلیل تطبیقی چهار نمونه موردی بر اساس هشت شاخص عملیاتی، نشان می‌دهد که واگرایی اصلی راهبردها در سه لایه مدل مفهومی (فلسفی، کالبدی، تجربه‌ای) ریشه دارد:

- **لایه فلسفی:** راهبرد غرب بر پدیدارشناسی سکولار و نقد فرم متمرکز است (مانند بیانیه‌ی ضد مدرن و نتوری). در مقابل، رویکرد ایرانی بر حکمت الهی و پیوند قدسی با بستر و روابط انسانی متمرکز است (مانند تجلی اخلاق ساخت و سادگی معنوی در پروژه دو خانه برای دو دوست).
- **لایه کالبدی:** غرب با استفاده از تزئینات کنایه‌آمیز و صداقت بتنی (مالاگوئرا) به دنبال معناست. ایران بر احیای آستانه‌های سلسله‌مراتبی و استفاده از نور فیلترشده (قدسی) در خانه درون برای تجلی وحدت در کثرت تأکید دارد.
- **لایه تجربه‌ای:** تقابل اصلی در این لایه، بین حس بصری و کنایی (غرب) و حس چندوجهی و آرامش‌بخش (ایران) است. احیای سلسله مراتب حریم و آستانه در نمونه‌های ایرانی، پاسخ مستقیم به بیگانگی عاطفی ناشی از انحلال مرزها در معماری مدرن است.

تحلیل واگرایی راهبرد غرب: نمادگرایی سکولار و نفی سلسله مراتب

تحلیل نمونه‌های خانه‌ی وانا و نتوری و مجتمع مالاگوئرا نشان می‌دهد که راهبرد پسامدرن غرب، بر نقد و کنایه از اصول مدرنیسم و بازتعریف معنای سکولار استوار است:

- نفی آستانه و فرسایش قلمرو (نمادگرایی سکولار): خانه‌ی وانا و نتوری با استفاده از المان‌های متناقض، سلسله مراتب فضایی و کارکردی را نفی می‌کند تا بیانیه‌ی انتقادی صادر کند. این فقدان آستانه معنادار، ادامه نقص مدرنیسم در تأمین حریم وجودی و قلمرو روان‌شناختی است.
- بحران مقیاس و تقلیل تجربه به بصیرت: اگرچه مجتمع مالاگوئرا بر منطقه‌گرایی انتقادی و مقیاس مردم‌وار تأکید می‌کند، اما تحلیل کیفیت حسی نشان می‌دهد که تجربه در هر دو نمونه غربی، اغلب به تجربه بصری یا صداقت مادی تقلیل یافته است. این امر، نقد پالاسما را مبنی بر تقدم حس بینایی و نادیده گرفتن کیفیت حسی چندوجهی (بافت، صدا و لمس) در تجربه زیسته تأیید می‌کند. بحران مقیاس در مالاگوئرا نیز در لایه فلسفی باقی می‌ماند، زیرا معنا را در ساختارهای اجتماعی و سیاسی (سکولار) جستجو می‌کند و از ورود به بعد معنوی اجتناب می‌ورزد.

تحلیل واگرایی راهبرد ایران: درون‌گرایی قدسی و گفتگوی پویا

راهبرد معماری معاصر ایران، بر بازخوانی فرهنگی و جستجوی معنویت قدسی استوار است که به‌طور محوری با اصول حکمت اسلامی-ایرانی پیوند خورده است:

- احیای آستانه و حریم قدسی (معنا در فرآیند): خانه درون با احیای سلسله‌مراتب آستانه و نور فیلتر شده، پاسخ مستقیمی به نفی حریم و درون‌گرایی مدرنیسم است. این راهکار، آستانه را از یک مرز فیزیکی به یک فیلتر معنوی تبدیل می‌کند که تجربه سیر از کثرت به وحدت را در لایه تجربه‌ای مدیریت می‌کند. این امر نشان می‌دهد که معنا نه در فرم ایستا، بلکه در فرآیند انطباق و گفتگوی پویا با نیازهای فرهنگی بازتولید می‌شود.

- اصالت ساختار و مدیریت روابط (دو خانه برای دو دوست): پروژه «دو خانه برای دو دوست» با تأکید بر صداقت ساخت و اخلاق کالبدی، بر مدیریت روابط فردی (دوستی) و حریم در مقیاس جمعی متمرکز است. این نشان می‌دهد که زمینه‌گرایی ایرانی بر پایداری فرهنگی و معنوی متمرکز است و معنا را در تجلی اصالت ساختاری و مدیریت روابط انسانی جستجو می‌کند.
- معنا در فرآیند و گفتگوی پویا: راهبرد ایرانی بر بازآفرینی مفاهیم به جای تکرار اشکال و تسهیل کنش‌های درونی متمرکز است. غلبه بر بحران معنا در این بستر، مستلزم آن است که اصول بنیادی حکمت و منطقه‌گرایی، به‌طور مستمر در ساختارهای عمودی و متراکم امروزی بازآفرینی شوند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی راهکارهای معماری غرب و ایران برای حل بحران معنا، به این نتیجه محوری دست یافت که این بحران، یک مسئله جهانی با ریشه‌های مشترک (تقلیل عقلانیت ابزاری و نفی معنویت در مدرنیسم غربی) است، اما در دو بستر فرهنگی متفاوت، منجر به دو راهبرد کاملاً واگرا برای احیای معنا شده است.

تحلیل تطبیقی نمونه‌های غربی (نمادگرایی سکولار در ونتوری و منطقه‌گرایی انتقادی در سیزا) در برابر نمونه‌های ایرانی (جستجوی معنویت قدسی در خانه درون و دو خانه برای دو دوست)، واگرایی بنیادین رویکردها را آشکار ساخت.

راهبرد غرب (پسامردن/سکولار): این رویکرد بر نقد انتقادی و نمادگرایی سکولار متمرکز بود؛ با هدف بیانیه ایستا و ابزار اصلی تقلیل کالبد به کارکرد و فرم خالص. نتیجه غالب آن، از دست دادن پیوند با مفاهیم قدسی، تقلیل تجربه حسی به بصیرت و نهایتاً فقدان هویت حسی است.

راهبرد ایران (معنویت قدسی/حکمت اسلامی-ایرانی): این رویکرد بر جستجوی معنویت قدسی و حکمت اسلامی-ایرانی استوار است؛ با هدف گفتگوی پویا و ابزار اصلی بازآفرینی آستانه‌ها، حریم قدسی، مصالح و نور معنوی. نتیجه غالب آن، احیای هویت فرهنگی و معنوی و تأمین آرامش وجودی است.

نتیجه محوری: تفاوت متفاوت از اساس این است که غرب با رویکرد نفی و کنایه (سکولار) به دنبال معناست، در حالی که ایران با رویکرد احیا و پیوند قدسی (معنوی) در صدد دستیابی به آن است. معماری معاصر ایران با تمرکز بر درون‌گرایی فضایی و سلسله مراتب حریم و آستانه، معنایی پایدار را در فرآیند تعامل کاربر با فضا بازتولید می‌کند.

این پژوهش سه دلالت کلیدی برای نظریه‌پردازی و عمل در معماری معنادر ارائه می‌دهد:

۱. اهمیت هستی‌شناختی آستانه و حریم: انحلال آستانه (مشخصه مدرنیسم) مستقیماً به بحران هویت و فقدان حس تعلق می‌انجامد. معماری معنادر باید بیش از زیبایی بصری، بر مدیریت آستانه‌ها و سلسله مراتب حریم (خصوصی/اجتماعی/قدسی) متمرکز باشد.
۲. معنا در پیوند حکمت و کالبد (مشارکت نظری): دلالت نظری کلیدی این است که معنای پایدار، نه در فرم‌های جهانی و نه در نمادگرایی صرف، بلکه در پیوند عمیق میان حکمت نظری و تجلی کالبدی (مدل سه‌لایه) نهفته است. احیای مفاهیم ایرانی مانند درون‌گرایی، نه یک رجعت تاریخی، بلکه یک راهکار معاصر و فرهنگی برای تأمین آرامش وجودی و هویت مکانی است.

۳. معنا در فرآیند، نه در محصول (دلالت راهبردی): راهکار ایرانی نشان می‌دهد که معنا یک محصول ایستا نیست، بلکه در گفتگوی پویا و فرآیند انطباق، تعامل و حق انتخاب کاربر با فضا بازتولید می‌شود؛ امری که ضرورت تلفیق حکمت و فناوری را برای احیای مفاهیم سنتی و معنوی در زبان معماری مدرن تأکید می‌کند.

پژوهش‌های آتی می‌توانند در دو حوزه تکمیل‌کننده این تحقیق باشند:

۱. تعمیم‌پذیری در مقیاس انبوه: بررسی چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و اجرایی پیاده‌سازی الگوهای ایرانی (جستجوی معنویت) در مقیاس مسکن انبوه دولتی برای ارزیابی امکان تعمیم‌پذیری راهکار به بستر گسترده‌تر شهری.

۲. تکمیل پدیدارشناختی نتایج: انجام پژوهش‌های پدیدارشناختی و روان‌شناختی بر تجربه زیسته ساکنین نمونه‌های معاصر ایران تا نتایج کالبدی این تحلیل تطبیقی با داده‌های عمیق‌تر حسی و روانی تکمیل شود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله برگرفته از رساله دکتری «هومن رنجبر» با عنوان «تبیین راهکارهای عینیت بخشی به معنویت در معماری صنعتی ساختمان» می‌باشد که با راهنمایی دکتر «محسن وفامهر» و دکتر «سید محمد خسرو صحاف» و مشاوره دکتر «محسن طبسی» در گروه معماری واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران به انجام رسیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

خلاصه مبسوط

Extended Abstract

The rapid evolution of modern architecture in the twentieth century fundamentally redefined the built environment but also triggered a profound “crisis of meaning.” Emerging from the mechanistic rationalism and functionalist dogma of early modernism, this crisis arose when architecture, once deeply rooted in cultural and spiritual narratives, was reduced to an instrument of utilitarian problem-solving (1). The drive to standardize, industrialize, and erase local diversity in pursuit of universal solutions led to the erosion of symbolic depth and emotional resonance in residential spaces. Key modernist agendas, particularly those championed by CIAM and the International Style, privileged efficiency and formal purity while disregarding metaphysical and cultural anchors (11). The resulting alienation was not only physical, through loss of thresholds and spatial hierarchy, but existential, as dwellings became abstracted “machines for living” devoid of identity or place (2). In the West, the backlash to this reductionism generated significant theoretical and design responses, including phenomenological approaches and postmodern criticism, aimed at reclaiming a secular but experientially rich sense of meaning (5). In parallel, Iranian residential architecture confronted its own tensions as modernization threatened long-standing spiritual and cultural frameworks. Iranian designers sought to reintegrate sacred cosmology and indigenous wisdom as an antidote to placelessness (3). Understanding how these two civilizational trajectories—Western secular redefinition and Iranian sacred revival—differ in conceptual roots and built strategies is vital to inform contemporary theory and practice.

Responding to modernism’s disenchantment, Western architectural discourse turned toward alternative theoretical frameworks that challenged the hegemony of functionalist ideology. Phenomenology, especially articulated through the notion of *genius loci* by Norberg-Schulz (2) and the poetic spatial imagination of Bachelard (5), emphasized dwelling as a deeply sensory and existential experience. Postmodernism, led by critics such as Jencks (12) and designers like Venturi (13), rebelled against rigid modernist purity by reintroducing ambiguity, historical reference, and symbolic play. Regionally anchored practices also emerged, exemplified in critical regionalism’s call to resist homogenization by embracing local climate, materiality, and culture while maintaining universal legibility (15). Some Western architects, including Le Corbusier in later work (14), explored symbolic light and tectonic honesty as means to recover contemplative depth without returning to dogmatic tradition. However, these movements shared a secular stance: their quest for meaning was fundamentally anthropocentric and experience-centered, avoiding metaphysical or theological commitments. This repositioning produced innovative built works, such as the Vanna Venturi House, which used irony and familiar suburban tropes to critique modernist reduction while remaining embedded in a secular cultural frame.

In contrast, the Iranian response to modernism’s disruptions was neither ironic nor purely sensory but rooted in the revival of sacred and cultural continuity threatened by imported formalism. The theoretical foundation for this revival emerges from Islamic–Iranian wisdom, particularly the metaphysics of unity in multiplicity, or *vahdat dar kasrat*, which frames architecture as a bridge between the material and the divine (3). Seyyed Hossein Nasr highlighted architecture’s role as a locus for divine order and spiritual ascent, emphasizing the intrinsic connection between sacred cosmology and built form (16). Pirnia’s traditional design principles, including introversion (*daroon-gara’i*), hierarchy of privacy, and moral economy of construction, remain crucial for understanding how Iranian housing can embody cultural depth (17). These theoretical commitments manifest materially through strategies such as layered thresholds, courtyards as metaphors for spiritual retreat, filtered and sacred light, and symbolic geometry tied to cosmic order (3). Rather than critique modernity from within its secular paradigm, Iranian architects have attempted to re-anchor design in transcendent values while engaging contemporary realities. This approach positions the home as a contemplative refuge, mediating between worldly complexity and spiritual harmony.

To explore how these theoretical divergences materialize in actual residential works, this qualitative study employed a comparative case-based methodology using an eight-criteria analytical framework. The research juxtaposed two pairs of significant housing exemplars: Vanna Venturi House and the Malagueira Housing Complex representing Western responses, and *Khāneh Daroon* (Inner House) and *Two Houses for Two Friends* embodying Iranian strategies. Each case was analyzed across operative categories such as material authenticity, scale and proportion, decoration and symbolism, light orchestration, threshold and privacy sequencing, contextual integration, user behavior facilitation, and sensory quality. The Western works reveal a persistent commitment to critique and secular meaning-making: Venturi's house dramatizes contradiction and irony through contradictory scale and faux-classical motifs; Malagueira by Álvaro Siza frames social optimism and locality with human-scaled courtyards yet remains tied to functional and socio-political rationality rather than transcendence. Conversely, the Iranian examples draw on ontological inwardness and sacred atmosphere: *Khāneh Daroon* carves protected subterranean volumes around a luminous central void, reinstating privacy and meditative stillness; *Two Houses for Two Friends* integrates honesty of brick and concrete with spatial ethics that honor both communal bonds and personal retreat. These cases demonstrate that while both cultures reject modernist homogeneity, their operative logics are fundamentally different.

Findings indicate that the Western trajectory, though conceptually rich, remains bound to a critique-driven and semiotic paradigm. Meaning here is negotiated through playful reference, context-sensitive social strategies, and sensory phenomenology but largely resists metaphysical grounding. The critique of modernism often leads to irony and open-ended narrative rather than a coherent cosmology. For example, Venturi's deliberate ambiguity undermines hierarchical clarity, while Siza's Malagueira, despite regionalist sensitivity, situates belonging in civic and social order rather than transcendence. This results in an architecture of intellectual engagement and visual complexity but sometimes fails to deliver deeper existential reassurance (2, 12). In contrast, the Iranian response is processual and reverent: it recovers privacy and layered sanctuary by redefining thresholds, choreographing sacred light, and embedding moral tectonics. Such strategies do not merely replicate historic form but reinterpret enduring wisdom for contemporary conditions (3, 17). By framing the house as both a cultural artifact and a spiritual vessel, Iranian architects articulate meaning as lived transcendence rather than stylistic commentary. This suggests that sustainable residential meaning may depend not only on phenomenological sensitivity but also on philosophical anchoring beyond the human-centered gaze.

The theoretical implications of these findings are significant for global discourse. They highlight that "meaning" in architecture is not a universalizable, purely aesthetic problem but deeply tied to metaphysical orientation and cultural epistemology. While Western postmodern and phenomenological thought opened critical pathways by exposing modernism's failures, its secular humanism may limit depth and long-term resilience. The Iranian approach underscores the value of an integrated cosmology where unity, ethical construction, and environmental attunement coalesce to nurture identity and psychological well-being. For contemporary practice, this suggests that cross-cultural learning is possible but requires caution: transplanting forms without philosophical grounding risks superficial pastiche. Conversely, integrating global design technology with contextually rooted spiritual frameworks could yield both modernity and meaning. Furthermore, the research demonstrates that analyzing built works through multi-layered criteria—from tectonic honesty to sensory affect—can reveal subtler dimensions of architectural significance often missed by style-based critique (5, 15).

In conclusion, this comparative inquiry shows that while both Western and Iranian contemporary residential architectures emerged from the same modernist rupture, they diverged into distinct paradigms of restoring meaning. The West sought to heal disenchantment through critique, narrative play, and experiential re-enchantment, yet largely remained secular and visually oriented. Iran, conversely, pursued a sacred reconstitution of dwelling, grounded in enduring metaphysical and cultural

structures and reinterpreted for modern contexts. Together, these trajectories illuminate a broader architectural challenge: to transcend the binaries of historicism and universalism by fostering authentic, culturally and spiritually resonant dwellings that speak to both human experience and transcendent order.

References

1. Pérez-Gómez A. Architecture and the crisis of modern science. Cambridge: The MIT Press; 1983.
2. Norberg-Schulz C. Genius loci: Towards a phenomenology of architecture: Rizzoli International Publications; 1980.
3. Ardalan N, Bakhtiar L. The sense of unity: The Sufi tradition in Persian architecture. Chicago: University of Chicago Press; 1973.
4. Nasr T. The Role of 'Urban Signs' in Analyzing the Components of 'Identity' and 'Culture' in the Image of the Iranian City (Case Study: The Cityscape of Shiraz). Journal of Urban Identity. 2017;11(29).
5. Bachelard G. The poetics of space. Translated by M. Jolas ed: Beacon Press; 1964.
6. Ghobadian V. Philosophical Approach in Studying Iranian Architecture. Iranian Journal of Architecture, SID. 1999.
7. Mohammadi A. Investigating the Concept of Place in Modern and Post-Modern Architecture. Bagh-e Nazar Journal. 2015;12(36):15-28.
8. Heydari F, Karimi S. The Manifestation of Islamic-Iranian Spirituality in Contemporary Mosque Architecture. 2018.
9. Pazhouheshgar S, Ahmadi B, Karami J. Investigating the Crisis of Meaning in Contemporary Architecture by a Phenomenological Approach. 2021.
10. Habermas J. The Theory of Communicative Action, Vol. I: Reason and the Rationalization of Society. Translated by T. McCarthy ed1984.
11. Benjamin W. The Work of Art in the Age of Mechanical Reproduction1969.
12. Jencks C. The Language of Post-Modern Architecture1977.
13. Venturi R. Complexity and Contradiction in Architecture. New York: Museum of Modern Art Press; 1966.
14. Le Corbusier. Towards a New Architecture. London: Architectural Press; 1946.
15. Pallasmaa J. The Eyes of the Skin: Architecture and the Senses. Chichester, UK: John Wiley & Sons; 2005.
16. Nasr SH. Islamic Art and Spirituality. Albany: SUNY Press; 1987.
17. Pirnia MK. Style Study of Iranian Architecture (Sabk Shenasi-ye Memari-ye Iran). Tehran: Cultural Research Office; 1991.
18. Akbari AA, Bazrafkan K, Tehrani F, Soltanzadeh H. Explaining Contextual and Regional Design Approaches in Iranian Architecture: Case Study of Notable Works in Tehran. Journal of Urban Management. 2017.